

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی



خصلت های انقلابی و ضد انقلابی را بشناسیم*

از

م. الف

باز تایپ: کتابخانه زابل

این نوشته عالی بیانگر حقایقی است که در جنبش چپ افغانستان به کرات مشاهده شده است. اگر جنبش انقلابی ما از یک طرف میدان حماسه های پیشمرگان انقلابی و قهرمانان بوده است، از طرف دیگر شیوه های غلط رهبری، جاه طلبی بیمارگونه، نشئه شدن از تمجید و تنفر از انتقاد، ماجراجویی برای اطفاء شهرت و لذت بردن از قلدری آن را به انحرافات بسیار جدی کشانده است. جنبش انقلابی ما اگر از یکسو کانون پرورش قهرمانانی بوده است که مقاومت و شجاعت شان زندان های مخوف داوودخان و خادیسیت ها و گلبدینی ها و جمعیتی ها را به لرزه درآورده است، از طرف دیگر کمبود های ضد انقلابی خانواده بازی و سمت بازی، تظاهر و مقام پرستی، تنبلی و دلسردی مانع بویائی لازم این جنبش شده است.

با مطالعه این نوشته، در ذهن رفقای جنبش ما مثال های متعددی از افراد و رهبرانی ظهور خواهد کرد که با این خصوصیات ضد انقلابی خود را مارکسیست می گویند، ولی هیچ گاه در صدد اصلاح اشتباهات ضد انقلابی شان بر نمی آیند.

از آنجائی که ما از یک جامعه طبقاتی وارد تشکلات انقلابی می شویم، پذیرفتنی است که خصوصیات فراوان ضد انقلابی و خرده بورژوازه را نیز با خود حمل می کنیم که باید در یک مبارزه قاطع ایدئولوژیک به این کمبود و خصوصیات ضد انقلابی رسیدگی نمائیم، آنانی که با قلدری و آقائی و با شهرت طلبی کاذب و جاه طلبی شرمگین می خواهند «اربابی» کنند، باید بدانند که در قطب مخالف خصوصیات انقلابی قرار دارند.

ما باور داریم که جنبش انقلابی کشور ما زمانی می تواند نقش واقعی پیشاهنگ را ایفاء نماید که تک تک اعضای آن علیه خصوصیات ضد انقلابی مبارزه قاطع انجام داده و تلاش نمایند خصوصیات انقلابی خود را در مبارزه بی امان پرولتری صیقل زده، با پرولتریزه شدن در راه نجات افغانستان عزیز از استعمار و استثمار مبارزه نمایند.

الف) جاه طلبی و برتری جویی

اولین و مهمترین خصوصیت ضد انقلابی که باید به آن توجه کرد جاه طلبی است. این خصلت در تمامی افراد بشر وجود دارد، زیرا هیچ جامعه ای وجود ندارد که عاری از شرایطی باشد که این خصلت را در آدمی پرورش ندهد. واضح است که همه افراد بشر به یکسان از آن رنج نمی برند. و محرک همه افراد هم جاه طلبی نیست. اما قدر مسلم این است که بر حسب شرایط تربیت افراد بشر، این خصلت در آدمی به وجود می آید. بررسی های علمی نشان می دهد که این خصلت بعد از دوران تقسیم کار در جوامع اشتراکی اولیه به وجود آمد و بعد در نتیجه رشد نیروهای تولیدی که منجر به استفاده از شرایط تقسیم کار شد، این خصلت در افراد انسانی، نشو و نما کرد و غریزه دفاع در رابطه با مقام و مرتبه فرد در نظام تقسیم کار اجتماعی بروز کرد و بالاخره با پیدایش دولتهای برده داری و فئودالی، جاه طلبی به صورت یکی از قوی ترین خصلت های اکتسابی بشری خود را نشان داد و در جامعه بورژوازی به صورت یک بیماری همگانی درآمد. آنچه که برای ما مطرح است این نیست که آیا جاه طلبی و میل به برتر بودن، امری غریزی یا اکتسابی است. بلکه مسأله این است که چگونه با این خصلت ضد انقلابی و ضد کمونیستی مبارزه کرده و آنرا نابود کنیم و یا به بند بکشیم. به همین جهت به بررسی نشانه های جاه طلبی می پردازیم.

۱. عشق به تمجید شدن و تنفر از انتقاد

فرد جاه طلب و برتری جو، عشق شدیدی به انگشت نما شدن و مورد ستایش قرار گرفتن دارد و اصولاً اگر کارها برای او ستایشی به دنبال نیاورد بی ارزش خواهند بود. به همین جهت فرد جاه طلب در برابر تمجید و تعریف دیگران دچار ضعف می شود و حاضر است از موضع خود عقب نشینی نماید. این همه شور و شوقی که صاحبان قدرت و سلاطین قدیم برای مدیحه سرائی از خود نشان می دادند تنها به خاطر محبوب جلوه دادن خود پیش دیگران و یا فقط به خاطر تحمیق توده ها نبود بلکه نفس ستایش و تمجید برای آنها به منزله آب حیات می نمود. در یک جنبش انقلابی نیز فراوان هستند کسانی که در برابر تمجید دیگران دچار نشئه می شوند ولی ای بسا با زیرکی از نشان دادن خودداری می کنند. این افراد اگر کار اشتباه آمیزی بکنند و خود به آن اشتباه پی ببرند، مادامی که به غلط از طرف دوستان خود به خاطر آن عمل مورد ستایش قرار گیرند، از گفتن حقیقت به صرف اشتباه دوستان در تشخیص قضیه خودداری خواهند کرد.

در نقطه مقابل، فرد جاه طلب از این که توسط دیگران مورد انتقاد واقع شود شدیداً تنفر دارد و به هیچ وجه دوست ندارد که مورد انتقاد دیگران واقع شود زیرا فکر می کند در صورت انتقاد و پذیرش آن، به مقام معنوی و سازمانی وی لطمه خواهد خورد. لذا از قبول انتقاد خودداری می کند مگر در حالتی که از پذیرش آن ناگزیر باشد و احساس کند که در صورت عدم پذیرش، به حیثیت او ضربه بیشتری خواهد خورد.

۲. خودداری از انتقاد

فرد جاه طلب سعی می کند از انتقاد کردن و حمله به دوستان خودداری نماید و به نام وحدت و همبستگی کسانی را که دوست و همراه خود می داند به هیچ وجه مورد انتقاد قرار نمی دهد. زیرا می ترسد که ارزش وی در پیش

دوستان خویش کمتر بشود. لذا با کلماتی نظیر وحدت و یگانگی و در پوشش عواطف ساختگی سعی می کند از بیان معایب دوستان خویش خودداری کند. چنین افرادی صرفاً به دلیل ترس از موقعیت خویش از انتقاد کردن از دوستان خودداری می کنند. در نقطه مقابل روشی که در برابر دوستان خود دارند از دشمنان خود به شدت انتقاد می کنند. معایب کوچک آنها را بسیار بزرگ کرده و از هر موقعیتی برای انتقاد از آنها استفاده می کنند. آن چنان غرق در عیب جوئی دیگران می شوند که دیگر فرصت رسیدن به معایب خود را پیدا نمی کنند و به قول مائو:

«در مورد معایب دیگران مارکسیست می شوند ولی در مقابل معایب و نقائص خود لیبرالیست.»

۳. انتقاد را با انتقاد جواب دادن

فرد جاه طلب اگر از کسی انتقادی بشنود در درجه اول سعی می کند از پذیرفتن آن شانه خالی کند و چون نتوانست سعی می کند انتقاد را با انتقاد جواب دهد. اگر به او گفته شود که چرا در کارها منضبط نیستی؟ جواب می دهد که چرا تو سال گذشته بی انضباطی کردی. این وسیله جدلی، راهی است که فرد جاه طلب و برتری جو برای فرار از انتقاد انتخاب می کند. در حقیقت فرد جاه طلب در دوران دوستی از دوستان خود انتقاد نمی کند ولی معایب آنها را پس انداز می کند و در هنگام دشمنی وقتی که از طرف مقابل انتقادی بشنود تمامی گذشته وی را در برابرش قرار می دهد. نمونه این جریان در اعمالیست که حزب و دولت شوروی در باره مائو و انور خوجه انجام داد. این دو شخصیت جهانی که زمانی از طرف حزب و دولت شوروی ستایش می شدند به مجرد این که از پذیرش عقاید انحرافی خروشچف خودداری کردند، حزب و دولت شوروی آنها را متهم کرد که گویا مائو و انور خوجه از اول ضد انقلابی و ضد بشر بوده اند، این خصلت که یکی از کثیف ترین خصلت های خرده بورژوازی است می تواند در ابعاد بسیار وسیع به داخل سازمان ها و گروه های مارکسیستی و انقلابی راه پیدا کند. لذا باید افراد را مورد آزمایش قرار داد و این خصلت را در افراد باز شناخت.

در ایران، برخورد گروه های چپ با مسأله شهادت شریف واقفی نمونه روشنی از همان نوع برخوردها می باشد. وقتی که در سال ۱۳۵۴ در اثر اختلافات داخلی سازمان مجاهدین خلق، شریف واقفی شهید شد، این عمل که بطور حتم جنابیتی بر علیه یک انقلابی مترقی مذهبی بود، به وسیله گروهی محکوم نگردید. [*] اما بعدها گروه ها و سازمان های مختلف در مقابل انتقادات سازمان پیکار (بخش مارکسیستی - لنینیستی مجاهدین خلق) از آن گروه ها، مرتب اشاره می کنند به این که گویا مبارزان پیکار بوده اند که شریف واقفی را به شهادت رسانده اند، حال آنکه مسببان اصلی آن واقعه، همگی دستگیر و قتل یا بعد از انقلاب ۱۳۵۷ اعدام شدند و سازمان پیکار بارها تأسف خود را از آن واقعه اعلام و عاملان آنرا محکوم کرد. این نوع برخورد شکلی از انتقاد را با انتقاد پاسخ دادن است. لازم به تذکر است که نویسندگان هیچ رابطه ای با این سازمان نداشته و مقصود بیان یک موضوع می باشد.

۴. بدگوئی کردن

فرد جاه طلب حتی المقدور سعی می کند برای این که به دوستی خود با دیگران لطمه نزند، از انتقاد کردن بپرهیزد و لیکن معایب دیگران را در پشت سر آنها مطرح می کند. لذا مبتلا به بدگوئی و غیبت کردن می شود و رفته رفته سهامت انتقاد کردن صریح را از دست می دهد.

۵. پرهیز از انتقاد از خود

فرد جاه طلب از انتقاد از خود می پرهیزد و سعی می کند معایب خود را ببوشاند. ولی فقط موقعی به انتقاد از خود می پردازد که ناگزیر باشد. منتهی همیشه سعی می کند در جریان انتقاد از خود آن معایبی را بگوید که بتواند ادعا

کند آنها را از بین برده است. و یا طوری انتقاد می کند که دیگران به خاطر صداقت، وی را مورد ستایش قرار دهند. لذا انتقاد از خود را نیز به نفع خود تمام می کند.

۶. شهرت پرستی

فرد جاه طلب اصولاً شهرت پرست می شود و لیکن میزان شهرت پرستی در افراد مختلف فرق می کند و نحوه ارضاء آن نیز بر حسب نوع تربیت و موضع گیری طبقاتی در افراد مختلف فرق خواهد کرد. برای یک بورژوا و یا فنودال هر آنچه که بتواند بر شهرت آنها بیفزاید می تواند ارزشمند باشد. در گذشته بسیار بوده اند کسانی که با قساوت تمام آدم می کشند تا این که به دلیل قساوت شان معروف شوند اما در کسانی که تا حدودی موضع کارگری و ترقی خواهی وجود داشته باشد ممکن است شهرت پرستی به صورت اجراء بعضی اعمال ترقی خواهانه تظاهر بنماید. در روشنفکران به صورت نوشتن کتاب، سخنرانی و شعر گوئی و در افراد دیگری ممکن است میل به اعمال قهرمانی و قهرمان شدن جلوه گر بشود. این افراد حتی ممکن است در راه آرمان خود کشته بشوند اما نه به دلیل خدمت به مردم بلکه به صرف این که به یک قهرمان تبدیل شوند. در میان روشنفکران شهرت طلب حتی این رسم وجود دارد که اگر چیزی ندانند از پرسیدن آن از افرادی که کوچکتر از خود می دانند خودداری کنند زیرا احساس حقارت به آنها دست می دهد و به شهرت و نام بزرگ آنها لطمه وارد می شود، به همین جهت برای افراد جاه طلب شهرت پرست، بی نام بودن مساوی با مرگ است.

هر کار خوبی را اگر خودشان انجام دهند می پسندند اما اگر همان کار خوب را دیگران انجام دهند دلسرد می شوند. زیرا مانع از شهرت بیشتر آنها شده است. به همین جهت اصولاً این افراد در مبارزات انقلابی از اعمال ماجراجویانه حمایت می کنند. این افراد به درستی راه نمی اندیشند بلکه به آن راهی می اندیشند که ماجراجوئی آنها را ارضاء بنماید. و در رابطه با این ماجراجوئی است که ستراتیژی و تاکتیکهای انقلابی را بنا می کنند.

۷. روحیه تسلط جوئی و برخورد قلدر منشانه

افراد جاه طلب و برتری جو وقتی که جاه طلبی در آنها به حد کمال رسید به تسلط جوئی می رسند، در اینجاست که فرد جاه طلب در هر کاری وارد می شود دیگر نمی خواهد فقط برتر از دیگران باشد بلکه برای او تسلط بر دیگران مطرح است. اگر یک فرد جاه طلب برتری جو، فقط از این که از نظر دانش قدری بالاتر از دیگران باشد، ارضاء گردد، فرد تسلط جو، فقط هنگامی که دانش او مورد قبول همگان قرار گرفت و همه گفته های او را تصدیق کردند اظهار شادمانی می کند و اگر یک سیاستمدار باشد فقط از این که برتر از دیگران است لذت نمی برد، بلکه سیاستمدار تسلط جو کسی است که می خواهد بر جان و مال و ناموس مردم مسلط باشد. هیتلر، موسولینی، خمینی و... در دوران قدرت خود از این که فردی خلاف افکار آنها ببیند و حتی اظهار نظر بکند رنج می بردند. لذا در گروه ها و محافل مارکسیستی هستند کسانی که می خواهند در جزئی ترین مسائل نیز عقیده خود را به کرسی بنشانند و اگر با عقیده آنها مخالفت شود شدیداً مضطرب و دلگیر می شوند زیرا تسلط جوئی در آنها ریشه دوانده است. این افراد در ظاهر به خاطر منافع مردم و از این که دیگران راه خطا می روند اظهار ناراحتی می کنند و لیکن در واقع از این که افکار شان مورد قبول واقع نشده و تسلط جوئی آنها را ارضاء نکرده است دچار ناراحتی شده اند. لذا این افراد تسلط جو حتی در روابط ساده زندگی نیز خواهان دیکتاتوری مطلق بر دیگران هستند و در روابط جنسی نیز یک رابطه سادیستی برقرار می کنند چرا که همیشه دوست دارند دیگران در دستهای آنها چون موم اسیر باشند.

بدین جهت افراد تسلط جو همیشه باعث انحراف جنبش های انقلابی به سوی حرکت های تند و غیر اصولی می شوند. زیرا این افراد در حل تضادهای اجتماعی و سازمانی به دلیل تسلط جوئی و روحیه ضد دموکراتیک نمی توانند با روش علمی به حل تضادهای اجتماعی اقدام نمایند. فرد تسلط جو اگر بداند که می تواند و حتماً می تواند با نرمش مسأله ای را حل کند از آن لذت نمی برد بلکه فقط وقتی که احساس کند با زور و قلدری به حل آنها اقدام کرده است اظهار خوشحالی می نماید. ما نباید فکر کنیم که فقط هیتلر بود که چون توانسته بود چند ایالت فرانسه را از راه های غیر نظامی و بدون کاربرد زور به المان اضافه کند، اظهار ناراحتی می نمود. بلکه حتی در بین نیروهای انقلابی نیز فراوان هستند کسانی که در برخورد با مسائل دوست دارند از راه قلدری و زور آن را حل کنند.

این افراد تسلط جو، اگر در محیط دانشکده دوستی را ملاحظه کنند که دچار انحراف کوچکی شده است و می توان با انتقاد سازنده او را نجات داد، از آن راه پرهیز می کنند و دوست دارند با تحریم و عملیات قهر آمیز به ظاهر انقلابی، او را ادب بنمایند، لذا این افراد تسلط جو بر حسب ذات و خصلت خویش ماهیتاً دیکتاتور و ضد دموکراتیک هستند، و برای از بین بردن و شکست دشمنان گروهی خویش حتی از تهمت زدن نیز خودداری نمی کنند. بدین جهت می توان فهمید که فرد جاه طلب تسلط جو اصولاً انتقام جو نیز می باشد زیرا نمی تواند از گناه دیگران بگذرد و بر سر کوچکترین مسائل مادامی که دشمن خود را به شدت مجازات نکرده است از پای نمی نشیند و در برابر کوچکترین بی اعتنائی یک فرد از کوره در می رود. لذا در شناخت اینگونه افراد باید سعی کافی به عمل آید تا از به وجود آمدن دیکتاتورها جلوگیری کرد. و در شرایط مبارزاتی اینگونه افراد با دادن شعارهایی تند مبتنی بر انتقام های وحشتناک از مخالفین سبب تجمع نیروهای ضد انقلاب می شوند و در مبارزه انقلابی همانطوری که لنین گفته است به انتقام گرفتن از ژاندارم ها و مأموران موجب گیر بیشتر می اندیشند تا به برقراری سوسیالیسم.

فرد جاه طلب تسلط جو در رابطه جوئی خویش بسیار حسود و کینه جو تربیت می شود. اگر فردی قدمی جلوتر از او بر دارد آرزوی مرگ برای وی می کند، هیچ شخصی را برتر از خود نمی تواند ببیند، حتی اگر کوچکترین بدی از کسی که احساس می کند روزی از خودش جلوتر خواهد رفت ندیده باشد به صرف پیشرفت وی، از او دلگیر می شود و حس کینه به وی دست می دهد. لذا در سازمان ها و احزاب کمونیستی اگر افراد تسلط جو وجود داشته باشند مانع ترقی و تکامل دیگران می شوند و با هر نوع دغل و حقه بازی دیگران را از پیش پای خویش بر می دارند و اگر مردم نظارت آنها را قبول نکنند ابتداء مردم گریز و سپس مردم ستیز می شوند.

۸. تظاهر و خود مرکز بینی

فرد جاه طلب چون همیشه به دنبال محبوب بودن و برتری خویش است همیشه دوست دارد در محافل اصولاً به مرکز مجلس تبدیل شود و با هر روشی که بخواهد خواست خود را عمل کند کنار می آید. لذا اگر در مجلس بحث از مسائل خاصی بشود که وی نیز در آن مورد صاحب نظر باشد و یا حداقل از دیگران بیشتر بداند سعی می کند با صحبت های پی در پی قدرت سخنوری و علم خود را نشان دهد. و لیکن اگر در جایی دیگر در مورد همان بحث افراد واردتری وجود داشته باشند و بتوانند بهتر صحبت کنند فرد جاه طلب برتری جو حتی از در مخالفت در می آید و سعی می کند با گاردگیری در مقابل آن طرف ضعف خود را بپوشاند. و یا با اعمالی دیگر از قبیل شوخی و جوک و شعبده بازی حضار را به طرف خود جلب می کند.

این افراد بر حسب مجالس مختلف گاهی گیر، گاهی مسلمان، گاهی صوفی و زمانی شاهدوست و گاهی دموکرات و کمونیست می شوند. اما در سطح حزب و فعالیت های سازمانی این نوع افراد نمی توانند با این آزادی عمل کنند. بلکه این خصلت به صورت لاس زدن با گروه ها و فرقه های موجود در درون حزب و یا سازمانهای کوچکتر

حزبی خودنمائی می کند. گاهی تظاهر به همکاری با این دسته و گاه آن دسته حزبی می نمایند و بر حسب موفقیت نظریات یکی را قبول و دیگری را رد می کنند. آنها از بیان عقیده واقعی خویش خودداری می کنند و فقط دوست دارند دیگران را نردبان ترقی خود قرار بدهند و با خوش خدمتی به این یا آن دسته درون حزبی خود را بالا بکشند.

۹. مقام پرستی

یک فرد جاه طلب ظاهراً انقلابی، در حالی که خود را یک مارکسیست نامیده است، همیشه سعی دارد که در فعالیت های سازمانی و حزبی، مسؤولیت های بزرگ به وی واگذار شود. از این که مسؤول کار عادی گردد احساس ناراحتی می کند و از مبارزه احساس خستگی می کند، اینگونه افراد دوست دارند همیشه در رأس جریانات قرار گیرند و از کارهای عادی، علی رغم اینکه دم از عشق به کار یدی می زنند به شدت بیزارند به دلیل این که در خود احساس کوچکی می کنند.

به عنوان کلام آخر در باره فرد جاه طلب، باید گفته شود که چون فردی مبتلا به بیماری برتری جوئی و ریاست طلبی شد به موجودی محیل تبدیل می شود و در رابطه با خواست خویش هر آنچه را که به دردش بخورد به استفاده در می آورد لذا ممکن است گاهی از خود تکبر نشان دهد، گاهی تواضع و گاهی سخاوت و بخشندگی نشان دهد و گاهی برای تحقیر فردی از دادن لقمه ای نان خودداری بکند. لذا ضروری است که این افراد در روند مبارزاتی به آزمایش گرفته شوند تا جوهر واقعی خویش را نشان دهند، تا جنبش های انقلابی بتوانند با درک صحیح از اعضاء خویش، آنها را با انتقادهای سازنده و روش های مبارزاتی به راه درست انقلابی بکشانند و اخلاق سوسیالیستی را در آنها پایه گذاری بنمایند. البته تمامی این خصوصیات در افرادی که جاه طلبی صفت غالب آنهاست بیان شده و هیچ لزومی ندارد که همه این خصوصیات در یک فرد جاه طلب با همان کیفیات مشاهده شود. حتی ممکن است در بهترین رفقا نیز ریشه هائی از این نوع خصوصیات ضد انقلابی مشاهده شود اما نباید به سرعت اینها را جاه طلب و... قلمداد کنیم بلکه فقط باید علیه این خصوصیت غلط موضع بگیریم و انتقاد سازنده ای داشته باشیم. با مشاهده یکی از این خصوصیات نباید افراد را فوراً با قالب های از پیش ساخته شده بسته بندی کرد.

(ب) میل به مالکیت

میل به مالکیت از زمان پیدایش مالکیت خصوصی، در انسان پرورش پیدا کرده است. امروزه به صورت شهوت پول پرستی و فتنشیم کالائی خود را نشان می دهد.

در جامعه بورژوازی عشق به مالکیت محتوای خود شیء مورد مالکیت را تحت الشعاع خویش قرار داده است. به همین جهت میل به مالکیت در افراد مبارز انقلابی نیز وجود دارد، اما با مبارزه پیگیر علیه این خصلت که تجلی نفع پرستی (نفع پرستی معلول مالکیت است اما در یک رابطه دیالکتیکی با علت خویش، خود به علت آن بدل می شود) است می باید در وجود مبارزان به نابودی کشیده شود. زیرا بدون برخورد صحیح با آن و نابودی کامل آن امکان ایجاد یک جامعه کمونیستی وجود نخواهد داشت. البته میزانی از این خصلت قبل از انقلاب و مقداری بعد از آن می تواند از بین برود.

(ج) وابستگی های افراطی

عشق به همسر و اولاد، عشق به علم و دانش، عشق به هنر و کار و... همه آنها که نام برده شد در اصل قابل احترام و مورد ستایش هستند. و لیکن هر فرد انقلابی در شرایط انقلابی جامعه باید ضمن علاقه به آنها، حدی نیز برای آنها

قائل شود. زیرا اگر چه عشق به علم و دانش و یا همسر و فرزند مقدس و احترام انگیز می باشند، اما اگر از حدود خود خارج بشوند، می توانند مبارزه انقلابی فرد را کند کرده و حتی به نابودی بکشانند. تجربه تاریخی نشان داده است که ضد انقلاب، کسانی را به دلیل همین وابستگی ها حتی به مرحله خیانت کشانده است. لذا انقلابی با اطلاع از این مطلب، باید سعی کند از هر نوع وابستگی آزاد شود تا بتواند انقلابی زندگی کند، و میزان علاقه اش به هر چیزی وابسته به اینست که چقدر در جهت آزادی به کار می رود. انقلابی واقعی حتی برای تخصص خویش نیز حدی در نظر می گیرد. برای مثال دانشمندان و نویسندگانی وجود دارند که در نتیجه جدائی از واقعیت های اجتماعی، در بطن کارهای تخصصی غوطه ور گشته، بدون توجه به نیازهای سیاسی - اجتماعی، به گفته مارکس به حماقت تخصص مبتلا می شوند. لذا به علت حماقت تخصص، و ای بسا در کمال صداقت، به علت ضعف شناخت سیاسی و اجتماعی، دست آوردهای علمی وی در خدمت ارتجاع قرار می گیرد. از این رو مبارز آگاه می داند که باید تمامی حرکت خویش را به طور موزون تنظیم کند و از رشد سرطانی یک جنبه از اعمال خویش جلوگیری نماید.

* * *

تا اینجا خصلت هائی مورد بررسی قرار گرفت که ممکن است در بین افراد مترقی و اعضاء جنبش های انقلابی به گونه هائی که گفته شد، دیده شود. اما اکنون می دانیم که این خصوصیات مجموعه اخلاقیات و فرهنگی است که از بورژوازی و خرده بورژوازی به داخل گروه ها و سازمان های انقلابی رخنه می کنند. بدین جهت با برخوردی انقلابی و عملی می باید علیه مجموعه خصلت های ذکر شده که پایه های خصوصیات ضد انقلابی را در درون گروه ها به وجود می آورد، مبارزه کرد و نباید فراموش کرد که خصلت های انقلابی فقط در جریان مبارزه مداوم علیه خصلت های ضد انقلابی می توانند به وجود آیند و پا بر جا بمانند. هر نوع سهل انگاری در این مورد به بازگشت و نفوذ افکار بورژوازی در میان اعضاء جنبش های انقلابی منجر می گردد. اکنون به آن خصوصیتی اشاره خواهد شد که یک مبارز واقعی باید خود را به آنها مسلح کند. این خصلت ها عبارت اند از:

۱ - صداقت

اولین خصلتی که یک مبارز در مقابل جاه طلبی ها و نفع پرستی و وابستگی های ناشی از فرهنگ بورژوازی، به دست می آورد، صداقت انقلابی است. فردی که در مبارزه صادق باشد از پذیرفتن معایب خویش و انتقادات دوست و دشمن وحشتی نخواهد داشت. مبارز صادق چون به خاطر هدف های والای انسانی می جنگد و قصدش ایجاد جامعه ای خالی از استثمار فرد از فرد است، لذا سعی در خودسازی خویش می نماید. نه تنها انتقادات دیگران را می پذیرد بلکه صادقانه به انتقاد از خود می پردازد و برای از بین بردن معایب خود فداکارانه می کوشد. مبارز صادق چه در رابطه با معایب خویش و چه در رابطه با معایب سازمان و محافلی که در آنها فعال می باشد، با قاطعیت و بی غرضی انتقاد می کند و این شعار بزرگ لنین را فراموش نمی کند که «ما باید با تیرهای درمانگر انتقادات خود چنان سازمان و شخصیت خویش را پرورش دهیم تا از نیش های انتقادی خویش در امان بمانیم.»

صداقت انقلابی به ما می آموزد که در رابطه با دوستان خویش به نام وحدت و اتحاد بر معایب آنها پرده نپوشانیم، لذا مبارز واقعی و صادق، بی رحمانه معایب اعضاء سازمان خود را می کوبد. و حتی اگر به قیمت انزوا و طرد وی منجر بشود، باز از گفتن نقائص رفقاء و معایب آنها خودداری نمی کند. او می داند که برای پیشبرد افکار درست باید موافقت اکثریت مردم را به دست آورد، ولی نیک می داند که هر کاری که اکثریت مردم یا اکثریت

اعضاء یک سازمان انقلابی تأیید کنند، نمی تواند به صرف موافقت اکثریت، آنرا بپذیرد، به همین جهت این گفته استالین را فراموش نمی کند که: «دنباله روی از جمع در هر عملی، پایه واقعی هر نوع اپورتونیزم است.» و نیز این گفته مائو تسه دون را که می گوید: «انقلابی صادق، در برابر تمامی اعضای حزب، وقتی که احساس کند دچار اشتباه شده، می ایستد و بر خلاف جریان آب شنا می کند و از پذیرفتن نظریات غلط اعضای حزب که در جهت مخالف خواست های واقعی مردم باشد، خودداری می کند.»

بدین جهت مبارز صادق فرد پویائی است که در برابر تمجید دیگران دچار ضعف نمی شود، تمجید دیگران، فقط بر پشتکار او و ایمانش به مبارزه می افزاید ولی نیک می داند که به قول مائو: «طبیعت دو گوش در آدمی آفریده است، یکی برای شنیدن انتقادات و یکی برای شنیدن تمجیدات، لذا اگر هر دو گوش خود را برای شنیدن محاسن خود آماده کند، راه ناصواب را انتخاب کرده است.»

۲ - عشق و کین

یک مبارز واقعی، حتماً موجودیست انسانگرا و عاشق بشریت، اما عشق و انسانگرایی او، همانند انسانگرایی ایده ایست ها نیست، بلکه او می داند که انسانگرایی او باید بر پایه علم استوار باشد، انسانگرایی او یک حالت انتزاعی ندارد بلکه بر پایه موضع طبقاتی استوار است. لذا انقلابی صادق قلبش کانون عشق به انسانیت و آزادی است و در این راه می داند که اگر انسانها را دوست ندارد حتماً باید از دشمنان شان متنفر باشد. هیچ کس نمی تواند ظالم و مظلوم را یکجا دوست بدارد. بدین سبب او عاشق زحمتکشان و مردم تحت ستمی می باشد که در راه نجات خویش و محو ظلم می کوشند، و در اثر این عشق، متنفر از دشمنان خلق و ستمگران خواهد بود، لذا عاملی که او را در راه مبارزه انقلابی همیشه پیش خواهد راند، اندازه عشق او به انسانها و زحمتکشان می باشد. اما نباید فراموش کرد که اگر کسی نتواند از ظلمی که نسبت به توده ها وارد آمده خشمگین گردد هیچ وقت نمی تواند برای پیروزی سوسیالیسم مبارزه کند، خشم و کینه انقلابی باید از عشق به توده ها سرچشمه بگیرد، به قول گورکی: «عشق ما در زندگی است نه کینه» و لیکن نباید زود شعله ور شده و زود خاموش شود، بلکه کینه و خشمی باشد که به اسلحه نیرومندی تبدیل گردد، اما نباید فراموش کرد که مبارز انقلابی نباید در زیر فشار کینه و خشم مبارزه کند و نباید فریاد او فقط از کینه و تنفر سرچشمه بگیرد، انقلابی واقعی از عشق خلق نیرو می گیرد، با آگاهی و علم قدم بر می دارد و با خشم و کینه بر دشمنان خلق می تازد، اما هیچ گاه شعار او کینه نیست و آگاهی و عقل او قویتر از کین و خشمش خواهد بود. «مبارز واقعی چون شیران در بیداری سحرگاهان می غرد نه چون شغالان در خواب آلودگی شب.» کینه انقلابیون راستین مستقیماً از درون عشق زاده می شود و برای همین است که کین شان نیز مانند عشق شان سرچشمه لایزالی برای حرکت شان می باشد. نکته قابل ذکر اینست که فرق بین عشق و شور انقلابی را با هیجانان و احساسات زودگذر باید از هم تشخیص داد. هستند کسانی که در اثر یک حرکت اجتماعی به شدت به هیجان می آیند و یا در اثر یک پیروزی ساده مبارزان، تصمیم به مبارزه می گیرند. چنین افرادی فقط دچار هیجانان زودگذر هستند. کافیست ضد انقلاب به مبارزان ضربه نیرومندی بزند، در اینجاست که همه امید او به یأس مبدل می شود لذا کسانی که مبتلا به هیجانان انقلابی هستند جبراً به بی صبری انقلابی نیز مبتلا می شوند و به دلیل این که مردم زودتر نمی جنبند و یا فوراً گفته های شان را قبول نمی کنند، نسبت به مردم بی اعتماد می شوند و دوست دارند کارها را بی تفاوت به سطح آگاهی مردم انجام دهند. لذا برای شان مهم نیست که کارها صرفاً با دستورات خشک انجام شوند یا با تفهیم به مردم آنها به حرکت درآیند، زیرا هیجانان انقلابی سبب بی صبری و عجله در عمل می شوند و منشاء تقویت روحیه «فرمانده گرائی» و تغییر از بالا در افراد در همین جا نهفته است.

به علاوه، هیجانات گاهی شکل کاملاً منفی به خود می‌گیرد و مانع پرکاری و پشتکار می‌گردد. لذا مبارز صادق باید با آرامش و متانت بر عشق و کین خود سد بزند و مانع هدر رفتن نیروی روانی خویش گردد.

۳ - پشتکار

مبارز واقعی دقیقه‌ای از کوشش و فعالیت در راه آرمان خویش از پای نمی‌نشیند، او از هر گونه تنبلی و بیکاری گریزان است. در حقیقت عشق او به توده‌ها و ایمان او به ایدئولوژی و افکارش در میزان پشتکار و پرکاری او تجسم می‌یابد.

در اینجا لازم است که بین پشتکار انقلابی و سماجت تفاوت عمده قائل بشویم، اولی از عشق به خلق و ایمان به مبارزه سرچشمه می‌گیرد و دومی یعنی سماجت از بی‌هدفی و تربیت غلط و در ضمن از سستی و تنبلی بافت‌های عصبی انسان ناشی می‌شود. فرد سمج و لجوج از کاری که انجام می‌دهد بیشتر لذت می‌برد تا از هدف کار، و جاه طلبی‌ها و ناراحتی‌های روانی است که او را وادار به عمل و لجاجت می‌کند نه عشق او به هدف، لذا لازمست که پرکاری ناشی از لجاجت را پشتکار نخوانیم.

۴ - انضباط

اگر پرکاری و پشتکار انقلابیون در چارچوب انضباط و نظم انقلابی انجام نگیرد، مسلماً با شکست مواجه خواهند شد و یا نیروهای زیاد بیهوده تلف خواهد شد. مبارز انقلابی باید خود را برای شرایط سخت انضباطی آماده کند. انضباط، اجرای برنامه‌های تنظیم‌شده مبارزه است که هر فرد خود را با آن تطبیق می‌دهد، در غیر این صورت سازمان توانائی پیروزی نخواهد داشت. اصولاً معیار و درجه استحکام یک حزب بر پایه درجه انضباط آن تعیین می‌شود. یکی از علل این که برخی روشنفکران نمی‌توانند در چارچوب فعالیت‌های حزبی عمل کنند در بی‌انضباطی آنها نهفته است و فقط پرولتاریاست که در جریان تولید بزرگ خصلت سازمان‌پذیری پیدا می‌کند و نیز بی‌انضباطی، خود گونه‌ای است از عمل‌گریزی و محفل‌گرایی بورژوازی. به همین سبب مبارز صادق باید خود را به انضباط عادت دهد. البته فرق است بین انضباط بورژوائی و انضباط انقلابی، در انضباط بورژوائی هدف واقعی انضباط فرمانبرداری شخص است از دستورات اعم از درست یا غلط اما انضباط انقلابی با فرمانبرداری یکی نیست. انقلابی واقعی اگر در سازمانی فعالیت می‌کند فقط دستورات درست را با انضباط انجام می‌دهد (۱). به طور کلی وقتی که شور و شوق انقلابی با آرامش و پرکاری با انضباط توأم گردد قدرت عظیمی در فرد بیدار خواهد شد. از اینروست که مائو می‌گوید: «انقلابی باید پر شور ولی آرام، و پرکار ولی منضبط باشد.»

۵ - اراده و اعتماد به نفس

انقلابی، بی‌اراده و بی‌اعتماد نمی‌تواند باشد. بدون اعتماد به نفس و اراده آهنین هیچ کوششی نمی‌توانست منجر به پیروزی و قدرت عمل گردد. ولی این قدرتی که به نام اراده از آن صحبت می‌شود و گاهی نیز نظریات ایده‌الیستی درباره آن بیان می‌گردد، چیزی مبهم و ذاتی نیست بلکه دقیقاً در رابطه با خواست‌ها و تفکر و اعمال آدمی به وجود می‌آید و تقویت می‌شود. هر اندازه هدف انتخاب شده عالی و مقدس باشد و امید به پیروزی و امکان نیز کاملاً وجود داشته باشد و در کنار هدف عالی و امید به موفقیت عشق به هدف نیز نهفته باشد، کفایت که فرد در چارچوب برنامه منضبط وارد عمل بشود، در این صورت است که اراده در انسان تقویت می‌شود. سچینف گفته است: «اراده عامل مبهم و فاقد شخصیت نیست، که حرکت بر طبق آن انجام شود، بلکه جنبه مثبت عقل و احساسات ما می‌باشد.» مبارز انقلابی به چیزی که به عنوان ضرورت احتیاج دارد اراده و اعتماد به نفس می‌باشد که وی را در جریان مبارزه و در زندان و زیر شکنجه و یا هنگام آزادی، موفق بیرون می‌آورد. یکی از بزرگان گفته است:

«برای عبور از اقیانوس زندگی، اراده قوی و نیروی کافی لازمست، اشخاص ضعیف و سست عنصر در ساحل این دریای خروشان فقط آب تنی می کنند.»

تجربه انقلابیون ایران نیز در کشتارگاه های دژخیمان شاه و جمهوری اسلامی نشان داد که در شدیدترین و بدترین شرایط تنها کسانی چون کوه استوار ماندند که اراده ای استوار چون کوه داشتند، نه جسمی استوار چون کوه. با روحیه ای استوار می توان ضعیف ترین و رنجورترین بدنها را از تلاطم اقیانوس شاداند پیروز به ساحل رساند ولی روحیه ای شکسته را استوارترین و کوه پیکرترین جسمها نمی توانند به مقصد برسانند. در اینجا نباید یک نکته اساسی را فراموش کرد و آن این که اراده آدمی صرفاً بر پایه امکانات اجتماعی و شرایط مادی و تولیدی جامعه، قادر به تحقق خواست ها می تواند باشد. از اینرو با در نظر گرفتن واقعیت، اراده آدمی، باید از درغلتیدن به دامان ولونتاریسم (اراده گرایی) که فاشیست ها و رویزیونیست ها از آن پیروی می کنند خودداری کند. آنها سعی دارند بدون در نظر گرفتن شرایط مادی اراده آدمی را تنها عامل پیروزی قلمداد بنمایند. از اینرو باید از درغلتیدن به دامان ولونتاریسم بپرهیزیم. روا داشتن هر گونه شیوه ای برای نیل به هدف، مطلق کردن نقش رهبری، تأکید بیش از حد بر روی مرکزیت در روی سازمان و نقشه بندی مرکزی، ایجاد اصل پیشوائی، تأکید بیش از حد بر روی اجبار و قهر، تأکید بیش از حد بر روی نقش قهرمانان، همه اینها نمونه هائی از ولونتاریسم می باشند. و یک انقلابی واقعی نمی تواند پیرو آن روشها باشد.

۶- شجاعت

شهامت و شجاعت از خصلت ها و صفات برجسته و عالی انسان می باشد اما شهامتی که انقلابی به آن نیاز دارد از هر نیازی قویتر است ولی شجاعتی که مبارز راه آزادی به آن نیازمند است، با شجاعتی که به مفهوم عام یعنی نترسی معروف است فرق می کند، لذا انقلابی واقعی کسی نیست که شجاع باشد و از هیچ چیز نترسد، بلکه شجاع کسی است که وقتی ترس بر او مستولی شود، سعی می کند از بروز آن خودداری کرده و به نحو شایسته ای در مقابل آن عکس العمل نشان بدهد، لذا کسی که ترس را نشناخته است شجاع را نمی تواند بشناسد. و نیز نمی توند با تعقل و تفکر دست به اعمال شهامت آمیز بزند. لذا واجب است که ترس مورد بررسی قرار بگیرد. (۲)

آنچه که مسلم شده است، از نظر روانشناسی، در موجودات شکلی از بازتاب دفاع منفی وجود دارد که از نظر بیولوژیکی مفید بوده و حیوانات از طریق انتخاب طبیعی به آن دسترسی پیدا می کنند. این بازتاب دفاع منفی در موجودات و انسان به صورت ترس ظاهر می شود. بنابر این ترس امریست دفاعی برای انسان، اما از آنجائی که انسان موجودیست اجتماعی و اعمال و رفتار او تحت تأثیر شرایط تربیت اجتماعی وی تنظیم می شود، به همین جهت ترس می تواند از حد طبیعی خود خارج شده و به جنبه های مختلف زندگی انسان کشیده شود. لذا دو نوع ترس در آدمی وجود دارد:

۱- یک ترس معقول که در جریان مبارزه با خطر در فرد پیدا می شود که فرد می تواند با تمرین و عادات مختلف کاملاً آن را به انقیاد در آورد. و لیکن منشاء این ترس در عقل و وجدان می باشد و همیشه با انسان وجود دارد، اما می توان با تمرین و اعمال مبارزاتی آنرا به انقیاد کشید.

۲- یک نوع ترس دیگر وجود دارد که ناشی از وابستگی فرد می باشد. پول پرستی، مقام پرستی و زندگی پر از زرق و برق و تنبلی، عیش و نوش و راحت طلبی، همه اینها می تواند در انسان ترس به وجود آورد. ترس از نابودی ثروت، از دست رفتن شغل و ... همه اینها می توانند منشاء تسلیم طلبی و سستی گردند. این نوع ترس از عقل و منطق جداست و فقط از وابستگی انسان سرچشمه می گیرد.

بنابر این فرد انقلابی اگر دچار ترس بشود تا وقتی که ترس وی ناشی از عادات و از نوع اول است طی تمرین و مبارزه، از ترس دور خواهد شد اما نوع دوم بیانگر خصوصیت ضد انقلابی فرد می تواند باشد که در ظاهری انقلابی خود را آراسته است.

منطقی است که بگوئیم کسی که هیچ گونه وابستگی به پول و شغل و زندگی راحت و خانواده نداشته باشد می تواند با تمرین و در جریان مبارزه به موجودی شجاع تبدیل شود. بنابر این لازمست که ترس هر فرد را به حساب ضد انقلابی و نامستعد بودن او برای مبارزه نگذاریم و بدانیم که ممکنست این ترس ناشی از عادت باشد. وقتی که ترس شناخته شد می توان از افراد، با تربیت صحیح، انقلابیون شجاعی خلق کرد. بدون شجاعت نمی توان به هیچ عملی به خصوص در شرایط اختناق دست زد. از اینروست که کارل مارکس گفته است: «پرولتاریا و انقلابیون بیش از نان شب به شجاعت احتیاج دارند.»

۷- تفکر و ابتکار

یک مبارز واقعی برای دوری از جزمیت و تعصبات ضد انقلابی و نیز جهت جلوگیری از اعمال خانمان بر انداز، احتیاج به تفکر مداوم دارد. در نهایت امر تکامل جامعه چیزی جز تفکر خلاق آدمی در روند تولید، مبارزه طبقاتی و فعالیت‌های علمی نبوده است، و لیکن در اثر تقسیم کار اجتماعی به کار یدی و فکری، از آنجائی که کارهای ذهنی در انحصار روشنفکران و سیاستمداران طبقه حاکم قرار گرفت، اکثریت قریب به اتفاق توده های زحمتکش از تفکر درباره مسائل زندگی دور شدند و به علت همین شرایط، امروز نیز اکثریت مردم دوست دارند غذای آماده دیگری را بخورند. از اینروست که در صفوف اکثریت مبارزان انقلابی روحیه دنباله روی از افکار دیگران، به خصوص از کادرهای بالاتر وجود دارد و این یکی از عوامل جزمیت و دکماتیسم می باشد اما انقلابی واقعی همیشه در حال تفکر است، همیشه سعی می کند قبل از عمل، جوانب قضیه مورد عمل را به درستی بسنجد. یکی از بزرگان سوسیالیسم علمی گفته است که: «تفکر عمل ذهن است. قبل از شروع عمل، و بزرگترین عامل عاقلانه رفتار آدمی نیز می باشد.»

بدون تفکر نمی توان به معایب و محاسن هیچ چیزی پی برد، مبارز انقلابی به این امتیاز بزرگ بشری که همانا قدرت تفکر می باشد خود را مسلح می کند، زیرا می داند که هیچ ابتکار بزرگی به جز در اثر تفکر به دست نمی آید. موریس تورز انقلابی معروف فرانسوی گفته است: «بلشویک کسی است که قدرت ابتکار دارد.» یک مبارز واقعی باید بداند که نبوغ چیزی نیست جز قدرت فرد در تمرکز افکار خویش در مورد قضیه مورد بحث، و هر فرد انقلابی فقط در اثر تمرین و عادت به تفکر می تواند این قدرت را در خود به وجود آورد، تا بتواند همانطوری که لنین گفته است، از شرایط مشخص، تحلیل مشخص بنماید.

* * *

کلیه خصلت هائی که ذکر شد قدر مسلم اینست که به طور تمام و کمال نمی تواند در تمامی افراد قبل از شروع به مبارزه وجود داشته باشد، و لیکن وقتی که کسی وارد جریانات عملی می شود باید حتماً جنبه های مختلف خصلت های بورژوازی را از خود بزدايد و به صفات انقلابی مسلح بشود. چنانچه قبلاً نیز گفته شد هدفهای بزرگ به صفات بزرگ نیازمندند و بدون ایجاد این خصلت ها در مبارزان هیچ عمل بزرگی نمی تواند انجام پذیرد. یک انقلابی واقعی وقتی که خصلت های فوق را با آگاهی عمیق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی توأم نماید و به اصول و اهداف مارکسیستی تسلط کامل پیدا کند، می تواند چون طوفان سهمگین بر دشمنان خلق بتازد.

انقلابی واقعی نیک می داند که آگاهی عمیق سوسیالیستی و دانش انقلابی از سه منبع به دست می آید: ۱- در جریان آموزش علمی و فکری ۲- در جریان مبارزه طبقاتی ۳- در روند تولید و دوشادوش زحمتکشان.

در مورد اول، مبارز صادق با مطالعه آثار ایدئولوژیک و ازدیاد روزمره دانش سیاسی و فلسفی خود باید شعاع دید خود را گسترش بدهد و لحظه ای از آموختن دانش اجتماعی غفلت نرزد و با بحث های منطقی بر پایه خواست های عملی و مبارزاتی، قدرت دانش اجتماعی خویش را عمیق تر بنماید. و لیکن او باید نیک بداند که در کنار بحث های ایدئولوژیک بیشتر به جنبه های عملی قضیه بپردازد و در باره بحث های کلی هر وقت برای حل جزئیات به کلیات احتیاج بود به آنها بپردازد.

برتولد برشت در مورد لنین گفته است: «او به بحث های کلی می پرداخت، اما نه چون روشنفکران کاخ نشین، بلکه چون پرنده ای که از خاک داغ به آسمان بر می خیزد و یا چون شاهینی که به آسمان می رود تا خرگوشی را ببیند و بر سرش فرود آید.» انقلابی واقعی، می داند که بدون کار مداوم ایدئولوژیک، نمی تواند قدرت پیش بینی داشته باشد. و بدون قدرت پیش بینی امکان عمل وجود نخواهد داشت، مخصوصاً در شرایطی که حرکت انقلابی توده ها سرعت می گیرد، انقلابیون آگاه باید بتوانند آن چیزی را که توده ها در آینده لمس خواهند کرد قبلاً پیش بینی کنند. هر قدر سرعت متحرکی بیشتر باشد به چراغ های قوی تری احتیاج خواهد داشت. طبیعی است فردی که بر الاغ نشسته است در تیرگی شب فقط به دیدن یک قدمی خویش نیازمند است. نور افکن پر فروغ برای انقلابی همانا مارکسیسم می باشد.

در مورد دوم، مبارز راستین می داند که اگر با استفاده از تئوری، به عمل نپردازد و به مبارزه طبقاتی کشیده نشود، نخواهد توانست به خلق خدمت کند و شناخت خویش را تکامل بخشد، اما او نیک می داند که شعار انقلابی نمی تواند عمل صرف باشد. بلکه بر حسب شرایط مشخص، عمل مشخص لازمست و عمل بدون تئوری و فلسفه علمی، چیزی جز به بیراهه رفتن نخواهد بود و برای حل تضاد بین تئوری و پراتیک، مبارز واقعی سعی خواهد کرد که در فلسفه، عملی و در عمل، فلسفی باشد. و فقط در چنین شرایطی، خواهد توانست به پیشتانز توده ها تبدیل شود، اما پیشتانزی که در عمل به گفته لنین «یک قدم از توده ها جلوتر باشد نه بیشتر.»

در مورد سوم، پیشاهنگ خلق برای به دست آوردن شناخت صحیح و عاطفه عمیق نسبت به زحمتکشان باید به طور عینی در روند تولید و مبارزه کارگران قرار بگیرد تا خصلت های بورژوائی به مقدار فراوان در او فروکش نماید اما انقلابی واقعی نیک می داند که غرض از رفتن بین مردم و زحمتکشان این نیست که در هر مورد خود را تا پائین ترین سطح و غیر اصولی ترین خواست های زحمتکشان پائین بیاورد بلکه هدف او اینست که زحمتکشان را تا مرحله روشنفکران واقعی و انقلابی بالا بیاورد، و این گفته مارکس را جامعه عمل ببوشاند که «پرولتاریا نمی تواند خود و جهان را نجات بدهد، مگر این که روشنفکران انقلابی در بین آنها زندگی نمایند و اندیشه خویش را به آنها تفهیم کنند.»

وقتی که مبارز راستین در جریان این سه منبع بزرگ آگاهی قرار گرفت به دانش انقلابی مسلح خواهد شد و هیچ وقت آتش مبارزه و امید به پیروزی در سینه او خاموش نخواهد گشت و در تاریخ ترین شبهای زندگی مبارزاتی، سحرگاهان را خواهد دید. یکی از رزمندگان بزرگ معاصر گفته است: «انقلابی واقعی کسی نیست که فقط در روز بر دشمنان می تازد بلکه انقلابی اصیل آن شخصی است که وقتی فانوس پیروزی در نقطه ای دور در تاریکی شب کورسو می زند آنرا ببیند و از شکست نهراسد.»

بدینسان، وقتی که نیروهای انقلابی در جریان مبارزه، آبدیده شدند و از افکار و خصلت های بورژوازی پاک گردیدند، قادر خواهند شد، با در نظر گرفتن شرایط عینی جامعه، پیروز شوند، و آنچنان جامعه ای بنا کنند که انسان طراز نو، به وجود بیاید. زیرا بدون خلق انسان طراز نو، هر گونه کوشش انسان برای خلق جامعه سوسیالیستی و بقاء آن بی معنی خواهد بود، کارل مارکس گفته است: «اگر هدف کرم ابریشم در ساختن ابریشم ادامه زندگی کرم وار خویش باشد، باید گفت که او ذاتاً حمال است.»

یادداشت ها:

۱ - همانطوری که لنین در مورد حزب بلشویک می گوید: «همه فکر می کردند که این حزب حتی یک ماه دوام نخواهد آورد ولی در کمال حیرت جهانیان هم اکنون ۲ سال است که دوام آورده. ما اینرا مدیون انضباط آهنین حزب بلشویک پیشاهنگ پرولتاریای روس می باشیم.» حال باید به ۳ سوال جواب مشخص بدهیم: ۱ - انضباط بر چه مبنائی استوار است؟ ۲ - چگونه می توان آنرا آزمایش کرد؟ ۳ - چگونه می توان آنرا تقویت کرد؟

اولاً انضباط بر مبنای آگاهی، بردباری، از خود گذشتگی، صداقت و فداکاری پیشاهنگ انقلابی طبقه پرولتاریا استوار است. ثانیاً برای اینکه بدانیم حزبی منضبط است باید ببینیم افراد آن حزب ارتباط خلاق در درجه اول با توده های کارگر و در درجه دوم با زحمتکشان غیر کارگر برقرار می کنند یا نه. ثالثاً برای تقویت آن باید از ستراتیژی درست و تاکتیک مناسب و برخورد فعال و خلاق اعضاء با واقعیت عینی و به وجود آوردن ایمان و تجربه شخصی افراد نسبت به درستی ستراتیژی حزب استفاده برد.

۲ - در مورد برخورد درست با ترس و حل تضادی که ترس از آن ناشی شده، برشت می نویسد: «وظیفه ای به کسی محول شده بود که منجر به مرگش می شد و او رنگش پریده بود. دوستش می گوید اگر می ترسی از انجامش امتناع کن. وی می گوید: ترس من مربوط به ضعف شخصی من است ولی مرگ من مربوط به اجتماع است بنابر این در انجامش کوچکترین کوتاهی نخواهم کرد.» این است برخورد صحیح با ترس و تضادی که ترس از آن به وجود آمده است.

* «کتابخانه زابل»، برای اینکه بازتایپ این جزوه بسیار عالی را زودتر انجام داده باشد و آنرا در دسترس جنبش انقلابی کشور گذاشته باشد، از مقدمه ای آن - که طبعاً دارای مواردی است که «کتابخانه زابل» نمی تواند آنرا تأیید یا رد کند و بیشتر به جنبش انقلابی ایران بر می گردد- صرفنظر می نماید. اشاره: تمام زیر خط ها از «کتابخانه زابل» است.

یادداشت پورتال:

[*] ضمن ابراز امتنان از کتابخانه زابل به خاطر ارسال این اثر باید بنگاریم:

به ارتباط کشته شدن "شریف واقفی" با تأسف تمام جنبش چپ ایران و من جمله رفقای بیکار در فضائی که سازمان مجاهدین خلق به وجود آورده بودند و به اصطلاح "اسلام انقلابی" نیز بر اریکه قدرت قرار داشت، هیچ زمانی به رفیق "تقی شهرام" این فرصت را ندادند تا بر چگونگی قضیه روشنی انداخته از عملکرد خویش دفاع نماید.

با در نظر داشت همین ملاحظه پورتال به خود این اجازه را می دهد تا به ارتباط همان قضیه، با نویسنده جزوه هم نظر نباشد.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA